

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political Satire

طنز سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۲۹ اپریل ۲۰۱۱

شاهپسندان جهان باهم متحد شدند!!!

طنز

چیستان چیستان چیست، در خانه کیست؟ چیست آن چهار شاهی که همیشه پادشاه می مانند؟؟؟

در جواب خواهید گفت، که یکی از آنها حتماً "ملکه انگستان" خواهد بود و متباقی شاید "شاه سویدن" و "پادشاه بلجیم" و "شاه هسپانیا" باشند. نه خیر عزیزم!!! اینها را که نام بردی انسانهای خاکی اند، از خاکند و سرانجام خاک خواهند گشت. پس جواب را در جایی دیگر باید جست، یعنی در جایی که گویا "فناى مادى" (۱) بر آن متصور نباشد. جواب این چیستان را خود میگویم:

این "چار شاه جاویدان"، "چار شاه قطعه بازی" است؛ یعنی شاه قره و شاه پشه و شاه خشت و شاه تپان یا شاه لال.

در همین دنیائی که شاهی و پادشاهی از رونق افتاده و باصطلاح زنان کابلی "بر افتاد" شده است، کسانی پیدا میشوند که بنام "رویالیست" یاد میگردند. من این لغت فرنگی را "شاهپسند" ترجمه کرده ام. ترکیب "شاهپسند" بمراتب زیباتر و رساتر از آنست، که کسی "شاهپرست" بگوید و ترکیب "رویالیست" را "شاهپرست" ترجمه نماید.

به هر تقدیر خواه شاهپسند بگوئیم و یا شاهپرست، در زمانه ما و در همین عنفوان قرن بیست و یکم، که سمند عقل و علم بشر کلاهگوشه ماه و خورشید را میخراشد، ازین قبیل انسانها را سراغ داریم و بسیار هم سراغ داریم. البته وقتی از شاهپسندان میگویم، مرادم از کسانی نیست که مثلاً مرید ظاهرشاه بودند و باشند و یا مرید ملک فاروق و ملک سعود و ملک حسین و ملک فهد و ملک عبدالله و یا مرید نواسه رضاشاه و ملک حسن شاه مراکش و کجا و کجای شمال افریقا و یا قاره آسیا. مرادم درین معروضه از شاهپسندان اروپا و جهان غرب باصطلاح "متمدن" است. در همین کشور سربرآورده و پیشرفته المان و در قلب و بلکه ناف اروپا کسانی را مییابیم که تخصص کار و مرکز ثقل مسلک و حتی زندگانی خود را متوجه یک خاندان شاهی ساخته اند. مثلاً همین امروز که مراسم عروسی نواسه ملکه انگلستان برپاست و شبکه اول تلویزیون المان به نام "آ آر دی" ARD از ساعت ۹ صبح تا به ۱۵ بعد از چاشت، پروگرام عادى خود را برهم زده و تمام هم و غم خود را برای پخش مراسم عروسی نواسه شاه انگلستان قوروغ کرده است، مردی عالیجاه و معمر که عمر خود را در راه مطالعه خاندان سلطنتی انگلستان برباد داده است، وظیفه تشریح جزئیات موضوع را به عهده گرفته است.

این پیرمرد کهنسال با ظاهری سخت مفخم و باوقار دقیقاً میداند که "لته حیض شاهانه" "پرنسس دایانا" چه رنگ داشت و ملکه معظمه انگلستان در صبح پگاهی فلان روز تابستان حین برخاستن از خواب، به کدام ساعت فکس تشریف فرمای تشناب سلطنتی گردیده و چند دانه "باد" شاهانه و به درازی چند متر، رها فرموده اند. بلی؛ این مرد و یا بهتر است بگوئیم، این "مردکه بیچاره" از تمام بونه و چونه و زیره و پودینه خاندان سلطنتی انگلستان خبر دارد و غیر ازین رشته "شریف" همه کار دنیا در نظرش پشم است!!!!!!

شاهپسندان سراسر دنیا از روزها قبل تشریف فرمای لندن گشته اند، تا مراسم امروزی عروسی نواسه ملکه انگلستان را از نزدیک نزدیک و از جوار "قصر بکنگهم" و "هاید پارک" و کلیسای "وست منستر" و کجا و کجای پایتخت انگریزها، شهود کنند و در دفتر خاطرات خود بنگارند که :

« بخود سخت میبایم که امروز از ساعت ۹ صبح تا ۱۵ بعد از چاشت مراسم باعظمت برگزاری ازدواج ملوکانه نواسه علیاحضرت ملکه عظمی را مستقیماً و باصطلاح "لایف" دیدیم و شاهد بودیم که عروس "کیت" چه لباس بر تن داشت و داماد "ویلیم" موهای خود را چه قسم شانه کرده بود.»

بلی؛ شاهپسندان عالم از چندین روز بدین سو در پایتخت انگلستان باهم متحد شده اند، تا شاهد مراسم عروسی "شاهانه" باشند. گویند که هشت صد هزار یعنی قریب "یک ملیون" انسان "لنده غر" از سراسر کره زمین رهسپار دیار انگریزها و بریتانیای گویا "کبیر" شده اند تا افتخار شهود و حضور این "واقعه فرخنده" و "ایونت خارق العاده عصر حاضر" را داشته باشند. در تلویزیون کسانی را میبینم که هی میدان و طی میدان گفته، از کران کران جهان بی کران - از آسترلیا و نیو زیلند و سنگاپور و المان و فرانسه و ایتالیه و اسپانیه و کجا و کجای دنیای قدیم و جدید - رهسپار مرکز انگلستان گشته و از روزها بدین سو در "هاید پارک" لندن خیمه افراشته اند، تا شاهد زنده و عینی این مراسم "باشکوه قرن" باشند. کسانی از جمله گفتند که در مراسم عروسی "لیدی دای" هم عین کار را کرده بودند و اینک خود را خیلی بختور و سعادتمند میدانند که "لحظه بزرگ" عروسی فرزندش را نیز در لندن میگذرانند!!!!!!

بقرار گفته تلویزیون المان گویا دو ملیارد - بلی؛ "دو هزار ملیون" - انسان روی زمین این مراسم را در تلویزیون تعقیب میکنند و نگویند که "ماروفی صایب" ما هم یکی از تماشاچیان این "سینمای بی تکیس" (سینمای بی تکت) بوده است!!!!!! از قضای الهی که هوای لندن هم خلاف پیشگوئی هواشناسان، خوب و گواراست. و اگر آسمان "اخمه روئی" فرموده و "جالة هفتسر" هم میفرستاد بر شاهپسندان اثری نداشت. حد اکثر این بود که سر یکی و عینک زانوی دیگری را میشکست و زهی سعادت اگر چنین میشد، تا با مباحثات در دفتر خاطرات خود مینوشتند و بدیگران نقل میکردند که:

« امروز که افتخار حضوریابی در برگزاری عروسی شاهانه "کیت و ویلیم" را داشتیم، طوفان بلا نازل گشت و سر او و پای مرا شکست!!!!!!»

در همین لحظه که نوشته را بدینجا رسانده ام، قصه "بهلول دانا" تداعی گشت. این قصه را از زبان مردی دیرسال و مظلوم و جفاکش - مردی خوش سکه محاسن سپید با قدی رسا و بلند - شنیده ام که "خدابخش" نام داشت و ما وی را "بابه زیر کوچه ئی" مینامیدیم، چون در کوته محقری در زیر کوچه زندگی میکرد. بابۀ زیر کوچه ئی که چشمانش از دید مانده بود، مجاور زیارت عاشقان و عارفان بود. اصلاً مردی بوده باسواد و کتابخوانده؛ کتب قدیم از قبیل امیر حمزه صاحبقران و امیر ارسلان رومی و ورقه و گلشاه و وامق عذرا و خواجه حافظ و پنج کتاب و غیره را بسیار خوانده بود. وقتی چلیم چرس را بل کرده و سر حال میشد، به داستانسرایی شروع می نمود. داستانهای منظوم را بسیار از بر داشت و بمانند شهنامه خوانان با آواز بلند و غرا میخواند و بسیار دلکش و زیبا هم میخواند. من که قصه ها و خوانندهای وی را بسیار شنیده ام، خاطراتی فراوان از آن مرد خدا و آن پیرمرد جنت مکان بیاد دارم، که میسزد ضمن نوشته مفصل برشته تحریر درآورده شود. قصه بهلول دانا را از زبان همین مرد هر دم شهید نقل میکنم:

بهلول دانا مردی بود بسیار دراک، حاضر جواب، بذله گوی و خوش طبع که در دربار شاهان راه داشت و شاهان از صحبتهایش لذتها همیبردند. روزی شاه بار داده بود و بهلول در دربار بود. چنان که رسم شاهان است، شاه معمولاً سخنی را به میدان می اندازد تا درباریان در باره اش شیرین زبانی و مشله گری کنند. این بار رو بطرف بهلول دانا کرده پرسید:

«بهلول دانا! بگوی که از همه مردمان عالم، کدام به تعداد بیشترند؟؟؟»

بهلول بی محابا و بدون معطلی میگوید: "کوران"

شاه که ازین جواب سر غضب آمده بود، ثبوت عملی قضیه را از بهلول میخواهد و بهلول روزی را جهت اثبات ادعای خود تعیین میکند. در همان روز موعود در زیر ایوان قصر شاه می نشیند و منشی را پهلوی خود مینشاند، تا نام کوران را شامل لست کند. خودش قلم را در دست گرفته و خود را مشغول نوشتن میکند. هر کس که از سر راه میرسد و میبرد، که بهلول صاحب چی میکنی؟ بهلول به منشی میگوید که نامش را در لست بنگار. و وی نام پرسنده را درج لست میکند. بدین صورت هر شخصی که چنین سوالی میکند، شامل آن لست میگردد. از قضای روزگار خداوندگار عالم، پادشاه نیز در میرسد و عین سوال را از بهلول میکند. بهلول به منشی خود میگوید که نام شاه را نیز در "لست کوران" درج کند و او چنین میکند. بعد از یک روز تمام، لست و جدولی مطول و طومار مانند از کوران محله تهیه میگردد.

روز دیگر باز پادشاه بار میدهد و این بار بهلول در صدر کار قرار دارد، تا نتیجه کار خود را پیش کند. بهلول وارد صحن تالار سلطنتی و بارگاه شده و نام کوران محله را از روی لست قرائت میکند. درباریان و ارکان سلطنت همه مات و مبهوت و سرخ و زرد میگردند، وقتی نام خود را در رسته کوران میشنوند. همه برپا میشوند و هر کدام در دل خود قسم میخورند، که بهلول را بسزای این عمل زشتش برسانند. که یک بار بهلول نام پادشاه را در زمره کوران میخواند. شاه منقلب گردیده و کم است شاخ بکشد و از غیظ شش پله شود. ولی ظاهر را نگه داشته استفسار میکند. بهلول میگوید:

« عمر خداوندگار دراز باد! »

همه میدیدند که من مصروف نوشتن بودم، دیگر سؤال کردن چه معنی داشت؟؟؟ معلوم است که چشم شما خوب نمیدید و کسی که دیده نتواند، کور است!!!»

شاه و درباریان همه میخندند و از جسارت بهلول درمیگذرند.

قصه بابه زیر کوچه نی بما می آموزد :

در دنیایی که میزیم (زندگانی میکنیم)، هزاران درد و الم و بدبختی نصیب اولاد آدم است. فقر و فاقه و گرسنگی و مرض بیداد میکند. جفای زورمندان و مظلومیت مظلومان از حد گذشته است. همین حالا در شمال افریقا و سوریه و یمن و کجا و کجا انسانها بدون جرم و بخاطر آزادیخواهی و مجاهده در مسیر احقاق حقوق حقه خود، کشته میشوند. رژیمهای مستبد - چون رژیم "آخوندی - کربلایی - فاشیستی" ایران - آگاهان و چیزفهمان را سرکوب میکنند. اشغالگران استعمارجو کشور محبوب ما را زیر سیطره خود آورده و هرچه دل نکبت و گنده شان میخواهد در حق اولاد این وطن هم میکنند. و خوب میدانیم که:

عصر ما عصر اینترنت و رادیو و تلویزیون و خبررسانی مدرن مصور و مصوت است که همه چیز در آن واحد و در تی ثانیه به گوش و چشم مردم جهان میرسد و به یقین میدانیم که چنین میشود!!!

مگر مثلی که جهانیان یکسره کور و کردند و این همه فریاد و نگویند خلی خلق عالم را نمی بینند و نمی شنوند!!!!!!

مگر از زمره "دو میلیارد" انسان روی زمین که مراسم ازدواج سلطنتی انگریز را به صد شوق تمام تماشا میکردند، هزارم حصه آنها یعنی فقط "دو میلیون" پیدا خواهد شد که خود را از حال درماندگان و مظلومان جهان آگاه سازد؟؟؟؟

من که باور ندارم!!!!!!

توضیحات:

۱ - بنا بر قول عامیانه "ماده" محکوم به فناست و فانیست و تا ابد باقی نمی ماند. اما فزیک خلاف این گفته را ثابت ساخته است و "قانون بقای ماده و انرژی" از قوانین اساسی ترمودینامیک و از قوانین تخطی ناپذیر فزیک است. نظر بدین قانون، نه ماده و انرژی ایجاد میگردند و نه از بین میروند. اینقدر هست که ماده و انرژی شکل و هیئت خود را تغییر میدهند و از شکلی به شکلی دگر تحول می یابند. مثلاً ماده به انرژی تبدیل میگردد و یا که یک نوع انرژی به نوعی دیگر انرژی تغییر شکل میدهد. درین مورد مقاله "معجزه - خرق ناموس طبیعت؟؟؟" این قلم در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" مطالعه گردد.

۲ - چنان که معمول این قلم است، در متن این نوشته نیز تعداد زیادی از اصطلاحات عامیانه کابلی استعمال گردیده است. من مگر برخلاف عادت همیشگی و با تخطی از رسم متعارف خود، این بار از تشریح و توضیح آنها صرف نظر میکنم.